عدم انحصار ملاک اعتبار امارات در احراز واقع

> **و مما ينبغي الالتفات إليه في العمل بالأصول العملية، تفاوت الكثرة النفسية و الإضافية، مثلا إذا وقع المكلّف في عمره لأجل عمله بأصالة الطهارة في مئة اشتباه، فهذا كثير في نفسه، لكن بالإضافة إلى آلاف الموارد التي قد أصابت أصالة الطهارة فليس بكثير[1]**

وقتی بحث کثیر نفسی و اضافی مطرح میشود یاد خاطره طلبگی میافتم. اولین باری که من با تفاوت کثیر نفسی و اضافی مواجه شدم، در مطول بود. جای خاصی بود که مشغول مطالعه آن بودم. کاتبی، متن مطول بود. متن میگوید: «وه کثیر». تفتازانی میگوید «ای وه کثیر فی نفسه، لا بالاضافة الی غیره». خب ابتداءً که آدم به اینجا میرسد تصور تفاوت این دو کثیر جالب میشود. این خاطره از مطول است. تفتازانی میگوید مصنف که میگوید این خیلی زیاد است، یعنی بهخودیخود زیاد است، نه اینکه اگر نسبت به موارد دیگر بسنجیم، باز هم زیاد است. اگر نسبتسنجی بکنیم زیاد نیست. این را در آن جا گفته بود. حال در اینجا ما میخواهیم از این استفاده کنیم.

دیروز عرض شد در شرع ما مواردی داریم که اماره هستند، مواردی داریم که اصل هستند. استصحاب اصل است یا اماره است؟ غرض از اصول که برای رفع تحیر است، تفاوت میکند. دیروز اینها را عرض کردم. امارات هم اینچنین است. امارات برای احراز است اما فقط منحصراً ملاک اماره، احراز نیست، بلکه ممکن است چیزهای دیگری هم در نظر گرفته شود. تزاحم یا تسابق ملاکات صورت میگیرد، حتی در امارات.

نکتهای را پارسال عرض کرده بودم؛ آن جا بود که فرموده بودند وقتی اماره، غالب الخطأ، باشد موضوعیت پیدا میکند. همان جا عرض کردم برخی از امارات قطعی داریم که دائم الخطأ است، اما موضوعیت هم ندارند. چطور اماره دائم الخطأ موضوعیت ندارد؟! امارهای بود که دال بر مضیّ یک امر است. در امور زمانی یک واقعه، در یک لحظه صورت میگیرد، شما اماره میآوری که شد؛ یک وقتی اماره میآوری که الآن لحظه آن است، یک وقتی هم اماره میآوری که شد. نوع اماراتی که دال بر شد است، دائم الخطأ است. چرا؟ چون آن لحظه را به شما نشان نمیدهد. دیگر از آن گذشته است. دیگر نمیتواند آن لحظه را به شما نشان بدهد. خب اگر میخواهید لحظه را ببینید، دائم الخطأ است. اگر میخواهید مضی را ببینید دائم الاصابة است. پس صرف اینکه خطای یک چیزی زیاد باشد نمیتوانیم بگوییم موضوعیت پیدا میکند.

الف) دائم الخطأ بودن امارات در کشف لحظه زوال

مثلاً در زوال، موضوع دخول وقت چیست؟ زوال الشمس است. اما وقتی مقیاس می‌گذاری می‌گویی وقتی است که سایه شروع به بلند شدن کند. زید الظل اماره بر چیست؟ اماره این است که زوال شده است و گذشته است. نه اینکه اماره بر لحظه زوال باشد. اگر بخواهی لحظه زوال را بگویی دائم الخطأ است. یعنی ممکن نیست سایه یک وقتی شروع به بلند شدن کند و آن لحظه زوال باشد. دائم الخطأ است. از حیث لحظه حدوث، دائم الخطأا است. اما از حیث اینکه قطعاً نشان می‌دهد زوال شده، دائم الاصابة است. لذا باید ریخت اماره را نگاه کنیم که برای چه کاری است.

ب) مالک علائم بلوغ، احراز در کنار قطع جریان استصحاب

برخی از امارات هست که می‌خواهد استصحاب را ببرد، نمی‌خواهد احراز کند. مثلاً علامات بلوغ؛ در شرع سه علامت برای بلوغ هست. این سه اماره برای چیست؟ در بحث بلوغ صحبت کردیم. روشن است که این سه، علامت بلوغ لحظه‌ای نیست. لحظه‌ای هست اما برای قطع استصحاب عدم بلوغ. و الا بچه‌ای که روی حساب رشد خودش به بلوغ رسیده چه بسا مدتی بعد از آن این علامات ظهور کند. مخصوصاً برخی از علامات که خودش تدریجی است. شعر خشن به این صورت است. یعنی باید صبر کنید تا صدق عرفی خشن قطعی شود. و الا استصحاب باقی است.

ببینید این علامات اماره است، اما اماره احراز واقع در لحظه حدوثش نیست. بلکه اماره است بر اینکه استصحاب عدم بلوغ دیگر قطع شود. در مانحن فیه هم همینطور است. «صم للرؤیة» هم همینطور است. اینها امارات مختلفی است که برای شما کاربرد دارد.

ج) مالک بیّنه و قسم، احراز و نظم

مثلاً «انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان»، چه کسی شک می‌کند که بینه، اماره است؟ هیچ کسی. اما لسان «انما اقضی بینکم»، لسان این است: من که می‌فرمایم «اقضی بینکم» طالب این هستم که با بینه، واقع را احراز بکنم؟! لسان این است؟! یا اینکه ولو بیّنه، احراز می‌کند ولی لسان «انما اقضی بینکم» این نیست که الآن مقصود من احراز است. مقصود من نظم قضاوت است. من علم غیب را دخالت نمی‌دهم. با علم غیب، واقع را احراز می‌کنیم اما «اقضی بینکم بالبینات». یعنی من می‌خواهم نظم بدهم. لذا در همین «بینات و ایمان» گاهی است که قطع به خلاف داریم. کجا؟ دو بیّنه هست، یکی این طرف و یکی آن طرف. یک درهم هم بیشتر نیست. این از موارد جالب فقه است. مرحوم شیخ هم داشتند. در اینجا چه کار می‌کنید؟ بیّنه می‌گوید این برای زید است، بیّنه دیگر می‌گوید همین درهم واحد برای عمرو است. در اینجا چه کار می‌کردید؟ نصف می‌کردید. خب در اینجا معلوم است که نصف کردن مانعی ندارد. چرا؟ چون بیّنه برای نظم دادن است. اگر صرفاً مقصود از بیّنه، احراز بود، اینجا نصف نمی کردیم.

مثلاً در قبله؛ اماراتی که شما در قبله دارید به‌شدت می‌تواند خطا داشته باشد. یکی از چیزهایی که برای نماز هست و خود شارع توسعه فرموده، به همین دلیل است. در طول تاریخی که مسلمین

نماز می‌خواندند کسانی که به‌خاطر مسافت بعیده در تشخیص قبله اشتباه کردند، چه قدر هستند؟ ولی این سبب نمی‌شود که بگوییم چون امارات بر آن کثیر الخطأ است، همه کنار برود.

---

[1] همان

بازبینی #1
ایجاد شده 11 مه 2026 13:35:01 توسط ... .
به روزرسانی شده 11 مه 2026 13:37:25 توسط ... .